

نقد و بررسی یک نظریه از جرم‌شناسی رادیکال^(۱): تفکر مجدد الغاء‌گرایی^(۲) یا لغو مجازات حبس

جیم توماس^(۳) و شارون بویلفیلد^(۴)

برگردان: محمدرضا گودرزی

اشاره:

به جای زندانی کردن شمارکثیری از مردم، طرفداران الغای مجازات حبس این‌گونه استدلال می‌کنند که ما نباید زندان داشته باشیم و حصارهای زندان باید فروریزد که از قرار معلوم جایگاهی متهورانه و سلحشورانه در این پیشرفت تنبیهی دنبال می‌شود. اما برخلاف آرمانگرایی متداوم و بعضاً عدم انسجام استدلالات الغاء‌گرایان، واقعاً ارزش قابل توجهی در رسیدن بدین جایگاه وجود دارد. در این مقاله ما دیدگاه‌های الغاء‌گرایان را محک خواهیم زد و راجع به نقاط ضعف آن نیز به بحث خواهیم پرداخت، این دیدگاه، ارزشی قابل توجه در تردید نسبت به روشهای عدالت کیفری موجود ارایه می‌دهد.

و سخن را با شعاری از یک فقیه گمنام هندو^(۵) آغاز می‌کنیم که گفت «هیچ کجا نوشته

نشده است که رأفت بر قساوت مرجح است!».

مقدمه:

همه فرهنگها با مشکل کنترل خشونت‌های عمدی اشخاصی که با وفاقی کوبنده سلامت جامعه یا ثبات آن را تهدید می‌کنند، مواجه‌اند. روشها تنوع پیدا کرده‌اند. اما جوامع چندی متمایل به تحمل کردن و اغماض نسبت به غارتگران هستند. مسأله‌ای که مدل عدالت‌غربی را با انتقاد مواجه ساخته است این است که ما چگونه با تکرارکنندگان جرایم برخورد کنیم، کسانی که در جهت الغای مجازات زندان تلاش می‌کنند یا اصلاح روشهای رسیدگی در عدالت کیفری را مطرح می‌سازند در پاسخ به سؤال فوق تحت فشار شدیدی قراردارند. در این مقاله، ما افکار رایج طرفداران الغای مجازات حبس را مرور خواهیم نمود آن‌گاه اثراتی که این افکار بر جرم‌شناسان انتقادی در آمریکا داشته ارزیابی خواهیم کرد. ما استدلال خواهیم کرد که دیدگاه الغاء‌گرایی تنها به عنوان یک باور آرمانگرا در نیاز به حذف زندان تنبیهی، جایگاه ارزشی خود را به عنوان شکلی از انتقاد اجتماعی گم کرده است. اگرچه دیدگاه‌هایمان راجع به الغاء‌گرایی دوسویه باقی خواهد ماند، با وجود این اذعان داریم که علی‌رغم اشتباهات و اغلب راهکارهای تدریجی به مسأله جرم، نویسندگان اخیر در الغای مجازات حبس انگیزه و تحرک جدیدی به جرم‌شناسی انتقادی بخشیده‌اند. شاید با توجه به پیشنهادی که آنها ارائه داده‌اند زمان رویارو کردن اهداف و آینده زندان فرارسیده باشد.

مفاهیم طرفداری از الغای مجازات حبس:

طرفداری از الغای مجازات حبس یا الغاء‌گرایی اصطلاح مبهمی است که به سادگی در درون فلسفه‌ای یکنواخت و منسجم قرار نمی‌گیرد. به‌طور کلی حداقل چهار وجه متمایز متداخل در این زمینه می‌تواند مورد ملاحظه قرارگیرد، زمینه‌هایی که گروههای مخالف حبس بر آن مبنا ابراز عقیده کرده‌اند این زمینه‌ها عبارتند از:

۱- اخلاق نشأت گرفته از فلسفه غربی و سنن الهی^(۶)

۲- اخلاف نشأت گرفته از فلسفه غیرعربی و سنن الهی

۳- انسان‌شناسی^(۷) مبتنی بر مدل راه‌حلهای مناظره‌ای و تمرکززدایی^(۸).

۴- دیدگاههای جامعه‌شناسانه مبتنی بر خطاهای موجود در نظام عدالت کیفری از قبیل حبس، که به منظور کاستن و تسکین مشکلات ناشی از جرم به کار می‌رود. هرچند که این تمایزات به وضوح، بیشتر بر استدلال حاکم است تا نسبت به کسانی که آنها را ابراز می‌دارند. مثلاً در ایالت متحده، استدلالهای الغاء‌گرایان از اعضای کلیساهای صلح که شامل گروه کواکرها^(۹) (مثل کمیسیون ملی جرم و عدالت ۱۹۹۱)، منویتها^(۱۰) (زر ۱۹۹۰)، انجمن عدالت^(۱۱) (۱۹۹۰ - ۱۹۸۹) و بالاخره انجمن موحدین^(۱۲) حقیقی نشأت می‌گیرد که این گروهها یا اخلاقیات را به کار گرفته‌اند یا آموزه مخالفت یا غیرانسانی بودن زندان و کیفر حبس را. آنها همچنین با استفاده از علوم انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسی، توسعه جایگزینهای کیفر حبس و موجه نشان دادن نیاز به چنین جایگزینهایی را ترسیم نموده‌اند.

دومین نسخه بدل^(۱۳) الغاء‌گرایان را در اعمال متفکرینی باید جست‌وجو نمود که روحانیت و تقدس تمدن غربی را به مبارزه طلبیده‌اند آنها این‌گونه استدلال می‌کنند که نظام اجتماعی باید خودش مجدداً سازماندهی شود، چه قبل از اینکه ما بتوانیم جامعه‌ای به تمام معنا تأسیس کنیم و پیش از آن، اقتدارات و اختیارات دولت و تعاریف جرم، نسبت به هماهنگی اجتماعی، ثبات جامعه و عدالت، خود ضداخلاقی تلقی می‌شدند.

رهبران مروجین که شامل کوئینی^(۱۴) (۱۹۹۸) و پپینسکی^(۱۵) (۱۹۸۸) بودند در زمینه سنت جرم‌شناختی میانجیگری^(۱۶) قلم می‌زدند، کریستی^(۱۷) نیز (۱۹۷۷ - ۱۹۸۶) شبیه همان پرسشهای پایه‌ای را با توجه به ارتباط عدالت کیفری با هستی بشر، بسط و پرورش داد.

سومین دیدگاه موجود در میان آنهاست که ضمانت اجراهای کیفری جایگزین

حبس و راهکارهای مناظره‌ای را به وسیله ترسیم مدل‌های انسان‌شناسانه یا جامعه‌گرایی پیشنهاد نمودند آنان مجازات‌های برنامه‌ریزی شده دولتی را مورد حمله قرار دادند و جایگزین‌های کیفر حبس را در مدل‌های عدالت نامتمرکز یا تکنیک‌های میانجیگری^(۱۸) غیررسمی دیدند. این گروه نظام‌های تقلیدی یا نهاد‌های به کارگرفته شده توسط جوامع دیگر را به منظور جایگزین ساختن زندانها و آشکال دیگر پاسخ‌های حکومتی به جرایم اجتماعی، پیشنهاد نمودند.

گروه چهارم از قبیل ماتیسین^(۱۹) (۱۹۸۰ - ۱۹۸۶، ۱۹۷۴) و دیگران (مثل دوفولتر، ۱۹۸۶، میت‌فورد ۱۹۷۴، گنوپ ۱۹۷۶، شیرر ۱۹۸۶، سومر ۱۹۷۶، ایسزرت ۱۹۸۶) مطالعات جامعه‌شناسانه یا انتقادگرایی اجتماعی خود را در انتقاد کردن نسبت به زندان و شیوه‌های رسیدگی عدالت کیفری به کار بستند. اگرچه وحدتی در مخالفت‌ایشان با زندانها وجود ندارد، ولی آن گروهها در اهداف وسیع و متعددی با هم سهیم هستند. نخست آنکه، آنها سنگینی نامتناسبی را که صغار از عوارض زندان متحمل می‌شوند به رسمیت شناخته‌اند.

دوم آنکه آنها این‌گونه استدلال می‌کنند که لاقلاً دیدگاه جایگزین‌های کیفر حبس باید در جهت دستیابی به سلامتی عموم به کار گرفته شوند. سرانجام آنان معتقد به بازسازی مجدد حقوق کیفری که شامل جرم‌زدایی^(۲۰) از برخی جرایم، طبقه‌بندی مجدد رفتارهای جزایی که از ارباب تأثیرپذیر نیستند (همانند سوء‌مصرف تریاک)^(۲۱) و جایگزین‌سازی پاسخ‌های غیرکیفری برای عواملی که تهدید مستقیمی برای سلامت عمومی محسوب نمی‌شوند هستند. این تهدیدهای متفاوت و ناهماهنگ جایگاه الغاء‌گرایان، ناشی از یک الگوی سازگار نظری یا منطقی تعلقنی نیست، بلکه در عین حال آنها تصویری از یک راه حل بالقوه در خصوص مشکلات ناشی از زندان ایجاد کرده‌اند. پیشگام و مبدع‌الغاء‌گرایی در دوره معاصر توماس ماتیسین است. توماس ماتیسین نمونه و تمثال روشنفکری برای اکثر متفکرینی است که طرفدار الغاء مجازات حبس

هستند وی قریب به ربع قرن استدلالهای قوی و پرمغزی را علیه زندانها به طور مفصل و واضح ایراد نمود.

در سیاستهای الغاء‌گرایی شاید مؤثرترین کار وی این بود که وی فعالیت‌های متعدد الغاء‌گرایان یا گروه‌های در اصطلاح اصلاح طلب کشورهای اسکاندیناوی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. هرچند که او خود آگاهی مبهمی از اهداف بنیادینش نسبت به الغاء‌گرایان دارد و دلایل گریزناپذیری برای این ابهام به دست می‌دهد مع‌هذا او به صراحت در حمایتش از تغییرات غیراصلاحی شفاف و روشن است. واژه و اصطلاح عاریت گرفته شده از گورتز^(۲۲) (۱۹۸۶)، اشاره به تغییرات موثری است که صرفاً سطحی و ظاهری نیست اما فرآیند و جریان تکاملی بالقوه‌ای برای تغییرات ساختاری است. تغییرات اصلاحی، تغییری است که اهدافش تابع معیار عقلانیت و قابل اجرا بودن خط مشی‌های ارایه شده باشد، اصلاح‌طلبی اهداف و مطالباتی را - حتی اگر نیاز عمیقی به آنها احساس شود - که با وضع فعلی نظام ناسازگارند رد می‌کند. به عبارت دیگر تغییرات اصلاح‌طلبانه نه ضرورتاً شیء مقارنی است و نه در این شرایط چیزی است که در چهارچوب نظام موجود امکان‌پذیر و قابل اجرا باشد. از طرف دیگر چیزی را باید امکان‌پذیر نمود که مطابق با شرایط، نیازها و مطالبات انسانی باشد، یک تغییر غیراصلاحی برحسب آنچه که می‌تواند باشد تعیین نمی‌شود بلکه حسب آنچه که باید باشد تعیین خواهد شد. بنابراین، ماتیسن بر یک رابطه مصلحت‌گرایانه^(۲۳) بین اعمال سیاسی و تغییرات اجتماعی پافشاری می‌کند. استعارات مکانی که او به کار برده است در حالی که در جهت الغای نهایی نظام زندانها می‌باشد، حاکی از روشهایی برای تغییر در اجزای نظام زندانها دارد. ماتیسن در (۹۳ - ۱۹۸۶) هشت استدلالی را که مجموعاً اساسی قوی برای حمایت از سیاستی دائمی به منظور تحریم بین‌المللی ساختن زندان، تشکیل می‌دهند به شرح زیر برمی‌شمارد.

۱- زندان قادر نیست حبس‌شدگان را از ارتکاب جرایم بعدی بازدارد.

- ۲- زندان عملاً در ارباب جرایم، اطمینان‌بخش نیست و اهمیت کمتری نسبت به دیگر عوامل اجتماعی که ممکن است منجر به دستیابی به همان نتایج شوند دارد.
- ۳- زندان شلوغ به وسیله محدود کردن تعداد زندانیان، خلوت می‌شود و نه به وسیله ساختن زندانهای بیشتر.
- ۴- هزینه زندانها توسط یک خط‌مشی سیاسی که هزینه‌ها را تشویق می‌کند به وضع بدی سوق داده شده‌اند و شدت و حدتی به خود گرفته‌اند که توقف آن مشکل است.
- ۵- فرآیند زندانها منش و شخصیتی یک‌رو و برگشت‌ناپذیر ایجاد می‌کند به نحوی که اگر زندانیان زنده بمانند آن منش را به کار خواهند گرفت. خطر بلااستفاده ماندن در نگهداری یک جمعیت بیش از بهره جستن از حیاتشان است.
- ۶- زندانها غیرانسانی‌اند.
- ۷- ارزشهای فرهنگی جا افتاده در زندانها اخلاق اجتماعیِ خشونت و پستی و تباهی را منعکس می‌کند و وقتی که زندانها بسط یافتند، ارزشهای فرهنگی منفی چنان سمبلیک و قابل پذیرش می‌شوند که به عنوان راهکارهایی برای حل تعارض بین اشخاص به کار برده می‌شوند.
- ۸- زندانها فاقد ارزش و فایده عملی‌اند.
- چیزی که از اسکیرر^(۲۴) (۹ - ۱۹۸۶) برای ما باقی مانده، بدنه‌ای از ادبیات الغاء‌گرایان است که به طور خودکار یک نظریه و تئوری نخواهد ساخت، علی‌رغم صراحت ضمنی و روشن، کارهای طرفداران الغای مجازات حبس از دو دهه پیش، تنها اخیراً آنان اقدامات جدی را به منظور پیشروی به آن سوی ماتیسن و تکمیل دیدگاههای مختلف به منظور ارایه یک نظریه جامع و عملی، داشته‌اند. ویلیام دوهان^(۲۵) [۱] در به رسمیت شناختن طرفداری از الغای مجازات حبس به عنوان مفهومی حساسیت‌آور، و به وسیله ترکیب نظریه‌های رقیب، اقدام به توسعه جایگاهی ترکیبی نمود که توسط آن متفکرین انتقادی بتوانند زمینه باثبات‌تری را در مخالفت با زندانها داشته باشند.

دوهان در الغای مجازات حبس:

گوشه‌ای از استدلال‌ات دوهان مجادله‌ای است بدین معنی که طرفداران الغای مجازات حبس ممکن است ظرفیتهای تثوریک را که برای دستیابی و توسعه پاسخهای اجتماعی به جرایم اجتماعی وجود دارد، بیش از اندازه بزرگ کنند.

کار وی به طور همزمان مبهم، معیوب، تحریک‌کننده و در عین حال بااهمیت است. او با پرسشهای طرفداران الغای مجازات حبس درگیر است و چارچوب انتقادی ناقصی را پیشنهاد می‌کند که توسط آن دستیابی مجدد به اصول و عقاید الغاء‌گرایان، برجسته کردن نقاط قوت و نوسازی نقاط ضعف آنها وجود داشته باشد. کوتاهی جرم‌شناسان انتقادی در جدی گرفتن الغای مجازات حبس مدخلی برای فرمول دوهان از مفهوم «ترمیم و جبران خسارات»^(۲۶) که او به عنوان پاسخی منصفانه‌تر به جرم و مجازات می‌بیند فراهم آورده است.

دوهان با قضیه صحیحی که تنی چند از جرم‌شناسان به طور منطقی نتیجه‌گیری کرده بودند مبنی بر اینکه زندانها باید ملغی شوند کار خود را آغاز کرد. در عین سادگی استدلال وی این است که، نظامهای عدالت کیفری دموکراسیهای غربی غیرمنصفانه‌اند. با وجود این دانشجویان انتقادگرا در حالی که طیف وسیعی از نظریه‌های سوفسطایی را توسعه داده‌اند از ارایه این مطلب که چگونه جامعه به طور موفقیت‌آمیزی باید به جرایم اجتماعی پاسخ دهد عاجزند. به جای دیدگاهی که به رفتارها عنوان جزایی می‌دهد. دوهان معتقد است که ما باید با ساختن مفاهیم جدید آنها را با عناوین «حوادث نامطلوب» جابه‌جا نماییم (دوهان ۱۹۹۱) که بتوانیم سخنرانیهای جرم‌شناسانه را مجدداً به سمت جرایم تعریف شده حقوقی هدایت کنیم. هرچند روشن نیست که چگونه برخی از اشکال «ترمیم و جبران خسارت» از اینکه به آسانی و سادگی نام دیگری برای مجازات نباشند باید اجتناب کنند در حالی که هر دو سبب رنج و عذاب می‌شوند اما برای اهداف و مقاصد استدلال دوهان این امر مختصر و جزئی است.

اگرچه طرفداران داده‌های دوهان هلندیها هستند، با وجود این وی به طور آزادانه از دیگر کشورها رشد بحثهایش را به سطح یک انتقاد بین‌المللی کشانده است، هرچند جافتادن عقاید دوهان در پیشنهاد «اخلاق ارتباطی»^(۲۷) به عنوان پایه‌های نظری و عملی ارزشهای الغاء‌گرایی شروع شده‌اند با وجود این تحریک‌کننده‌ترین عقاید نیز در حال گسترش‌اند. بویژه ترسیم نظریه هابرماس^(۲۸) از عمل ارتباطی (مثلاً هابرماس ۸۴-۱۹۷۹) دوهان که پیشنهادی می‌کند. ما می‌توانیم نظریه اخلاقی عقل‌گرایانه‌ای را که مبتنی بر اتفاق نظری جهانی باشد بنانهیم [۲].

چهارچوب نظریه هابرماس در الغاء‌گرایی:

در نظر هابرماس (۱۹۷۵) اخلاق فردی تنها به خاطر قدرت باطنی وجدان مورد تأیید تواند بود و حتی هنگامی که در تعارض با حکومت Polity چنین اصولی در ادعایی همگانی و در جهانی احاطه شده باشد. هابرماس اخلاق آیین منشانه مربوط به کانت را در جانبداری از اخلاق ارتباطی که عمومیت هنجارهای قابل قبول و استقلال ذاتی عمل به موضوعات انحصاری را از طریق فلسفه قیاسی قابلیت بازپس‌گیری و جبران ادعاهایی که با هنجارها ظاهر می‌شوند رد می‌کند. (هابرماس ۸۹-۱۹۷۵) برای هابرماس، تنها «اخلاق ارتباطی» جهانی و ضامن آرای همگانی است که به وسیله حکومت به منظور مطرح کردن اعتبار ارزشهای اجتماعی و از طریق انتقادی منطقی شکل گرفته باشد. هابرماس روشنفکر آزادی‌خواهی است که نظریه ارتباطی‌اش بر این فرض پایه‌گذاری شده است که اتفاق نظر همگانی در درون یک نظام اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر آزادی و گفت‌وگوهای طبیعی، بین ارتباط برقرارکنندگان امکان‌پذیر است. در این جامعه پویای آرمانی. منطبق غلبه دارد و حاکم است، هنجارها به جای تحمیل ماشینی و خودکار مفاهیم ایدئولوژیکی و سرکوبگر، منعکس‌کننده نیازهای جامعه‌اند و اصول روشنفکرانه می‌تواند پیشرو باشد. عقلانیت ارتباطی (گفت‌وگو) پایگاههای اجتماعی قطعه قطعه

شده دنیای زندگانی را یکپارچه خواهد کرد به نحوی که ادعا شده است که صداقت و اخلاق از طریق استدلال قابل حل باشد. حرکت از عمل ارتباطی به سوی الغای مجازات حبس و ترمیم و جبران خسارات اگرچه مستلزم عبور از اعتقاد به تقاضاهایی است که چیزی احاطه شده در اصول روشنفکری است، مع‌هذا از لحاظ منطقی منتهی به نتیجه‌ای می‌شود که زندانها باید از بین بروند.

در این مفاهیم، فرضیه قدیمی نتیجه‌ای از نظر فلسفی آرمانگرایانه جست‌وجو می‌شود حتی افلاطونی، که در آن نتیجه به خاطر باور افراد منطقی مقدّر شده است، که به طور ضروری ارزش آرمانی کاهش مشقات را به هنگامی که سزادهی رفتاری است نامطلوب، پذیرفته‌اند. چنین ترکیبی با ابّهت است اما مشکل و دوهان مشکلات را در نظریه ارتباطی هابرماس با ارایه مفاهیمی چون «مصلحت همگانی»^(۲۹) «اعتبار آرای عمومی»^(۳۰) یا «شایستگی ارتباطی»^(۳۱) کاهش داده است. همچنین او در ابهام باقی مانده است در اینکه چگونه شخصی از فرهنگی که مبتنی بر ارزشهایی است که تاکید می‌ورزد بر مباحث تنبیهی و اخلاقی سزادهی بگذرد و به شخصی که بویژه متکی بر اخلاق روشنگرانه از عدالت و ترمیم و جبران خسارات است تبدیل شود. اگرچه آن موضوعی نیست که همیشه به طور روشن پیشرو باشد اما در همه زمینه‌ها پیش رفته است، و دوهان موضوعات قابل توجهی در میان مشکلات و مسایل ناشناخته برای تفکر و مباحثه نسبت به کار محققین فراهم کرده است.

انتقادات دوهان:

یک نمونه از ارزشهای کار دوهان آن است که پرسشهای بیشتری را نسبت به پاسخها پرورش داد. یکی از آثار به جای مانده پرسشی است به این صورت که آیا تمایزی بین استدلال علمی و فلسفی وجود دارد یا لازم است که وجود داشته باشد؟ اگر تمایزی وجود دارد آیا رد کردن مواضع فلسفی در همان روشهایی که در آن نظریه‌های علمی

می‌تواند رد شود امکان‌پذیر است؟ و آیا پاسخ به این سؤالات اثر و نتیجه مستقیمی بر تصمیمات تعیین شده توسط حقوق‌دانان عدالت کیفری، که متمایل به اثرپذیری به وسیله فشارهای اجتماعی و مالی هستند دارد؟ آیا فلسفه اخلاقی آزادی‌خواهی (که ما باید راولز و هابرماس را مضمول آن بدانیم) واقعاً آن‌قدر تحلیل رفته است که هیچ بنایی در زمینه ارایه پیشنهادی مبنی طرفداری از الغای مجازات حبس نساخته است؟ دوهان باید به هرکدام از این پرسشها پاسخ مثبت بدهد، اما مشکلات ضمنی باقی است.

ما هرگز نباید تعریفی روشن از الغاء‌گرایی ارایه دهیم. اما آیا ما باید همه زندانها را کاهش دهیم یا به سادگی محدودیت در پرونده‌هایی که بیش از اندازه بزرگ‌اند ایجاد کنیم؟ او به دنبال استدلالی برای موارد رسمی است در عین حال دریچه‌ای بر روی امکانات بعدی باقی می‌گذارد و به عبارت دیگر او این‌گونه استدلال می‌کند که ما نیاز به آن داریم که پرونده‌ها به طور قانع‌کننده‌تری ساخته شوند چرا مجازات نتواند موجه باشد. نه تنها تحت شرایط موجود، بلکه، به راستی در همه جا (دوهان ۱۹۹۱). به عبارت دیگر وی استدلال می‌کند که پایه این ادعا می‌تواند ناشی از اخلاق مباحثه‌ای باشد، جایگاهی که به سختی اجازه می‌دهد چنین نتیجه‌گیری از قبل نسبت به اعتبار اتفاق نظر همگانی در خصوص هنجارهای همگانی به آنان تحمیل شود. هیچ‌یک از ما منطقی قابل درک برای مرجع دانستن الغای کیفر حبس در برابر ادامه دادن به این کیفر ارایه نداده‌ایم و همچنین دیگران هم از قبیل ماتیسن، به چنین امری اقدام نکرده‌اند. ما نباید بگوییم که چه ضمانت اجرایی با مجازات فرق دارد، یا اینکه معایب جبران خسارت به عنوان یک راهبرد علمی در اقدام علیه مجرمین به جای جرایم مدنی چیست.

دوهان از نظریه انتقال‌پذیری که مدلی از راه‌حلهای مناظره‌ای به دست می‌دهد به منظور اینکه فرهنگهای دیگر بتوانند از آن الگوبرداری کنند و وارد فرهنگ غربی شوند انتقاد می‌کند. دوسوگرایی دوهان با نظریه‌ای در حدس و گمانهای ظاهری از قوانین سوسیالیستی منعکس شده است که برخی از مکاتب کوبایی و چینی آنها را به عنوان

جایگزینی برای جوامع غربی پیشنهاد کرده‌اند. اگرچه استفاده از کوبا برای مثال و نمونه بود، با وجود این وی به جای پیشنهاد جایگزینی برای جوامع غربی و درگیری در کشمکش‌های ایدئولوژیکی عدالت کیفری، دیدگاه‌هایش را گسترش داد. مشکلات آزاردهنده دیگری وجود دارد که ناشناخته باقی مانده‌اند. اگر ما «حبس‌زدایی»^(۳۲) کنیم چه اتفاقی خواهد افتاد؟ برای مثال دلایلی وجود دارد که در مؤسسه‌زدایی^(۳۳) از بیماران روانی، به وسیله دست‌چیها و کسانی که در دوره ریاست جمهوری ریگان به طور بدبینانه‌ای مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند و مدعی‌اند که به جای کم کردن مشتقات، آن را بیشتر می‌کند مورد حمایت واقع می‌شود. اما این را باید افزود که تپلین^(۳۴) (۱۹۹۰) در مطالعاتش در استان کوک به این نتیجه رسید که در پی مؤسسه‌زدایی، بیمارهای روانی به طرزی طاقت‌فرسا در بین زندانیان روبه افزایش است. اگرچه این مقایسه کافی نیست ولی آن ادعایی را که مدعی است «مؤسسه‌زدایی» از نظام عدالت کیفری بدون ایجاد ساختمانهای جایگزین منتهی به مشتقات کمتری خواهد شد، در واقع به مبارزه طلبیده است. آیا حبس‌زدایی منجر به افزایش مجازات اعدام برای بزهکاران خشن نخواهد شد به نحوی که الغای مجازات حبس و زندانها پیروزی برابر با شکست تلقی شود؟^(۳۵) مطالعات سیاستها و خط‌مشیهای «ترمیم و جبران خسارت» تصاویر یک تیپ نظامی را که با وقار به وادی یک مرگ اشرافی در حرکت است به تصویر می‌کشد اما نبردی است بی‌ثمر. دوهان با ضابطه و معیاری کلان و نامطلوب مواجه است و ابهام ضابطه و خواست وی مبنی بر اقدام به آن به صورت یک تنه، برای برانگیختن ستایش و تحسین ما کافی است.

او با خواننده از چندین راه به منظور طرح مجرد تفکر الغاء‌گرایی دست و پنجه نرم می‌کند. اما کارش به عنوان راهی برای برپا کردن انتقادی جدید بر شیوه مجازات سرکوبگر و به هنگامی که ما در حال ورود به قرن بیست و یکم هستیم فاقد ارزش است.

چرا با طرفداری از الغای مجازات حبس مشکل ایجاد می‌شود؟

ما نیازمند زندانهایی هستیم از کارکردهای عمده مجازات زندان - حبس، یعنی مجازات کردن، ارباب، ایجاد خفت و بدنامی و اصلاح. فقط ناتوان‌سازی است که به وسیله روشهای جایگزین نمی‌تواند اعمال گردد. انتقاد والکر از (۱۹۸۰) توجیهاتی است که برای تحمیل کیفرهایی به کار می‌روند که مشکلاتی ناشی از اعمال آنها با کارکردشان شناخته شده هستند و می‌گویند که حتی اگر آنها با هم عملی باشند، باز هم ممکن است با هم ناسازگار باشند. عجز و ناتوانی زندانها در اصلاح و تربیت نه به خاطر سرسختی و ناسازگاری هم سلولیهاست، بلکه به خاطر ساختار و نقص برنامه‌هاست بویژه در مؤسساتی که ضریب امنیتی بالاست اصلاح و تربیت ایده‌آل متزلزل است. اثر ارباب به صورت ترکیبی از نسبتهای آماری بین ضمانت اجراها و جرم باقی مانده است. مجازات ممکن است احساس بهتری برای ما ایجاد کند، اما اثر ملموسی بر رفتارهای جزایی ندارد، و شرایط ناتوان‌کننده و بیماری‌زای زندان ممکن است جرم را افزایش دهد. حتی توسط زندانیان رهایی یافته‌ای که کمتر به اقدام علیه جامعه‌شان نسبت به زمانی که آنها داخل زندان بوده‌اند مجهز هستند. در واقع توجیه ناتوان‌سازی و سلب صلاحیت تنها به طور جنبی و حاشیه‌ای متقاعدکننده به نظر می‌رسد. اگرچه آمارهای سالیانه ممکن است خیلی به آرامی، تمایل عموم به دهه گذشته را روشن کنند. ولی کمتر از ۴۰ درصد از بزه‌دیدگیهای ناشی از جرم، به پلیس گزارش شده و تنها رقمی در حدود ۲۰٪ جرایم شناخته شده به وسیله توقیف کردن روشن شده است CJS سورک بوک sourcebook نشان می‌دهد که از توقیف شده‌ها ۸۰٪ تعقیب شده‌اند و $\frac{3}{4}$ آنهایی که توقیف شده‌اند محکومیت یافته‌اند و در حدود ۷۰٪ از همه محکومیت‌های جنایی، منجر به مجازات زندان و حبس شده‌اند و به عنوان نتیجه، باید گفت که تنها ۳ ماه و ۳ روز زندان برای هر ۱۰۰ جرم وجود دارد. [۳]

اروین^(۳۶) و اوستین^(۳۷) این‌گونه استدلال می‌کنند که مجازاتهای کوتاه‌مدت به جای

بلندمدت امکان ندارد که تنها منجر به جرایم بیشتری شوند بلکه حتی ممکن است منجر به جلوگیری از هزینه‌ها شوند. برای مثال در ایلی‌نویس در خلال یک برنامه قدیمی آزادسازی به طور موقت، از ۱۹۸۰ الی ۸۳ نرخ جرایم کاهش یافت در حالی که پلیس فعال بود و دولت مبلغی حدود ۵۰ میلیون دلار پس‌انداز کرد. همه اینها بدین معنی است که اکثر مجرمین عقیم و ناتوان نشده و هنوز در خیابانها باقی هستند. عقیم و ناتوان‌سازی چند زندانی آن‌هم با هزینه بالا به نظر می‌رسد که اثر مثبت کمی بر نرخ جرم داشته است. طرفداری الغای مجازات حبس باید برای تقویت این ادعا دلایل بیشتری به منظور رد توجیحات ایدئولوژیکی برای زندان و همچنین به منظور ارایه پاسخی به جرایم اجتماعی جدی ارایه دهند. الغاء‌گرایان بدنامی دیگری را با خود به دنبال می‌کشند. آنها دریافتند که رویاهایی غیرواقع‌بینانه، خام و غیرعملی در سر می‌پرورانده‌اند و بر این باور بوده‌اند که اگر ما افکار زیبایی را در سر پرورانیم، تهدیدهای اجتماعی از بین خواهد رفت و محو خواهد شد که این استنباط اگرچه ممکن است توجیه‌پذیر باشد اما غیرمنصفانه است. فلسفه اصالت سودمندی^(۳۸) ممکن است آیین دادرسی عادلانه‌ای را ارایه دهد اما برپایه‌های ایدئولوژیکی قرار دارد، حقوق، انصاف و استقلال ذاتی بشر، ناشی از قرون هفدهم و هیجدهم ریشه در عقاید لاک و بویژه کانت دارد.

روالز (۱۹۷۱) اقدام به توسعه تئوری کانت‌نو یا نئوکانتین^(۳۹) از مفهوم عدالت و انصاف نمود که با نظریه هابرماس راجع به اخلاق ارتباطی و اعتقاد الغاء‌گرایان به اصول روشنگری، سازگار و متناسب است.

مهمترین تفاوت آن است که الغاء‌گرایان همانند مشاهدات هاوکین (۱۹۷۶) به این نتیجه رسیده‌اند که بدون نگرانی در مورد اثبات فرضیه‌ها یا مشکلات عملی روزمره‌شان، نتیجه‌گیرها الزام‌آور است، و آن زمانی است که واقع‌گرایی الغاء‌گرایان جدید بدون لفاظی منجر به توسعه نظری و عملی بصیرتها خواهد شد و آنها باید جایگزین فریادهای گوش‌خراشی شوند که به منظور تخریب دیوار زندانها به کار برده

می‌شوند و با پیشنهادهای واقع‌گرایانه نیاز به حفاظت جامعه از بدترین غارتگران را به رسمیت بشناسند و این در حالی است که جایگزینهایی را برای سایر موارد هم به وجود آورند. افکار طرفداران الغای مجازات حبس گروهی از جرم‌شناسان انتقادی را مجاب به توجه به آنها نساخت. ابتدا آن افکار به طور مستقیم با بدبینی، خلاء‌هنجاری ناشی از پست مدرنیسم و با تأکید برگسترش محدودیتهای آرمانی روشنفکری مواجه شد. سپس مفهوم پیشرفت تدریجی، التزام به جهانی شدن ارزشها و باور به اینکه اعمال اجتماعی ممکن است بهبود یابد حیاتی اجتماعی فراهم کرد که نوشدارویی است برای پست مدرنیستها و نهلیستههای جدید. اگر الغاء‌گرایان در رویارویی با فرضیه شان خود آگاهی بیشتر داشتند می‌توانستند نظامی از لحاظ نظری شکست‌ناپذیر را به صورتی واضح ارائه دهند.

دیگر اینکه کادری قوی از طرفداران الغای مجازات حبس بتوانند به صورت ملموس و روشنتری حقیقت ساده‌ای را روشن سازند و اعلام کنند که زندانها اعم از اینکه به عنوان مجازات و یا به عنوان ابزارهای تضمین سلامت و ثبات مملکت به کار گرفته شوند کارگر نمی‌توانند باشند. در واقع اهداف الغاء‌گرایان این نیست که زندانها را عادلانه‌تر سازند بلکه هدف آن است که زندانها را به طور کامل از میان بردارند و این مستلزم آن است که تعداد کثیری از چپ‌گرایان به طور جدی بنگرند که دقیقاً با مجرمین اجتماعی چه کنند هرچند توسعه بیشتر شکافها بین گروههای مختلف چپ‌گرا وجود دارد، با وجود این باید مباحث فلسفی از حالت محرمانه خارج شوند که آنها بتوانند به آن مباحث دسترسی داشته و آن را مورد بحث و جدل قرار دهند. [۴]

و در نهایت تفکر الغاء‌گرایان، بویژه به آن شکلی که در نظریه دوهان ارائه شده، یعنی «اخلاقی ارتباطی» زمینه‌ای نظری فراهم آورده که می‌تواند به طور بالقوه عرصه مباحث جرم‌شناسی انتقادی را سر و سامان بخشد.

از نظر اخلاقی، به نوعی مبانی تئوریکی شکل گرفته است که تحقیقها و خط مشیها را

به سوی اوج گرفتن و تند شدن افکار انتقادی هدایت می‌کند و آن را بدون معضل رایج انتخاب بین اصلاح‌طلبان آزادی‌خواه، و بحث و جدلهای گوشخراش، به جنبش درمی‌آورد. هرکدام از این دو، جایگاه خاص خود را دارد اما هیچ کدام به‌طور کامل قانع‌کننده نبوده‌اند. در نهایت، جایگاه الغاء‌گرایان معقول، همان‌گونه که دوهان اظهار داشته، ممکن است طیف وسیعی از سنتهای روشنفکر ماب همانند نئوکانتینها (مثل راولز)، نظریه‌پردازان انتقادگرا (همانند هابرماس). مارکسیستها و تعداد دیگری را دربرگیرد. هدف الغاء‌گرایان جدید ادعای مجدد زمینه‌های بالای اخلاقی و درگیری و اصطحاکاکی تهاجمی‌تر در مباحثه بر سر وجود زندانهاست. به نظر می‌رسد که پیشرفتهای قابل دستیابی باشد مشروط بر اینکه افراد به اندازه کافی به اتخاذ جایگاه وجدانی که در عین حال ساده ولی افراطی است بتوانند ترغیب گردند: (یعنی) پافشاری بر حقوق تفکیک‌ناپذیر، طرد ارباب، اعراض و رویگردانی از تهدید، و انکار خطرناکی (حالت خطرناک). چیزی که نگران‌کننده است تنزل اداره زندانها صرفاً به سطح سیاسی نیست که در آنجا لفاظی جای منطق و استدلال را بگیرد. بلکه بسیار امکان‌پذیر است که موضوعات کاملی نادرست انگاشته شوند هم در میان حقوقدانان و همکاران دستگاه کیفری - که منظور من از مجریان مجازاتها، مدیران اجرایی و آنهایی است که کارشان دستگیری مجرمین است - و هم در چشمان محققین و فلاسفه اخلاقی، که اگرچه ناشناخته نیستند، ولی مشارکت صادقانه‌ای داشته‌اند.

نتیجه:

اساس و پایه الغاء‌گرایی مجازاتها در اصول روشنفکرانه بلااستفاده مانده است و انسانگرایی که صریحاً در حال اشراف‌گیری است نمی‌تواند به صورتی غیرنقدانه در سایه انتقادات پست مدرنیسم که مفاهیم پیشرفت تدریجی، آزادی، هنجارها و ارزشهای جهانگرایانه را به مبارزه طلبیده است، مورد قبول واقع شود.

مبانی کاتی از وجود مطلق بی‌قید و شرط مطرح شده که در الغاء‌گرایی باید به وسیله همه مردم «حق - فکر کردن» زمانی که آنها به مشکلات به طور معقول می‌نگرند به رسمیت شناخته می‌شد، براین فرض بود که اهداف، سیاستها و خط‌مشیهای رسمی ضرورتاً انعکاسی از جامعه و مردم است. اما برآستی چگونه شخصی به استدلالی دست می‌یازد که همه استدلالات منطقی را رد می‌کند و به انتقامی تنبیهی به عنوان توجیه رجعت می‌کند؟ آنهايي که به فرهنگها یا زمانهای دیگری برای مدلهای راه‌حلهای مناظره‌ای متکی هستند مشارکت بیشتری نیز دارند. هرچند که احتیاط کمی وجود دارد بویژه در میان چپ‌گرایانی که مدلهای عدالت کیفری سوسیالیستی را در به تصویر کشاندن تمرکززدایی کمال مطلوب می‌پندارند. همان‌گونه که میکا (۱۹۸۷) استدلال کرده است «اسطوره‌سازی از جامعه»^(۴۰) دیدگاههای مبهم و نامشخصی از همبستگی و «نزدیکیها» ایجاد کرده است که ممکن است بیشتر افسانه‌های ایدئولوژیکی باشد تا واقعیت مفهومی اتفاق نظر همگانی، بعلاوه در مدل سوسیالیستی و مدلهای دیگر عدالت کیفری بسیاری از جرایمی که به مقامات غیررسمی یا نظامهای نامتمرکز واگذار شده‌اند جزئی و ناچیزاند و سیستم زندانهای کشورهای سوسیالیست به سختی مدل ایده‌آلی برای جامعه عمل پوشاندن دارند و جوامعی که دارای برخی اشکال میانجیگری هم هستند همچنان به مجازاتهای شدید بدنی یا مجازات اعدام برای جرایم مهم متکی هستند. در هر حال ما کاملاً محاصره شده‌ایم: اگر زندانها را لغو کنیم. با تکرارکنندگان جرایم چکار کنیم؟ پاسخ ما در حال حاضر قضیه را حل نمی‌کند. ما با ماتیس و دیگرانی که برای زمان فعلی و وضعیت موجود استدلال می‌کنند همسو بوده و با ۳ وظیفه مهم مواجه‌ایم.

نخست اینکه ما باید زندانها، نظام عدالت کیفری، آیین و روشهای کنترل اجتماعی را اصلاح کنیم و جامعه با خطوط اصول روشنگری همراه و همگام باشد که خود بر بازسازی اخلاقی معنوی و مادی تأکید می‌کند و منجر به ریشه‌کن شدن اشکال غیرضروری حاکم بر اجتماع خواهد شد. دوم اینکه ما باید زمینه‌های بالای اخلاقی را

در عمل احیا کنیم و به فراسوی اصلاحات لیبرالی حرکت کنیم به نحوی که شماری از ما به وسیله توجیحات نظری و عملی که به روشنی و با صراحت بیان شده بنایی را که مبتنی بر کارهای ماتیسن، دوهان و دیگران است - و به منظور الغای زندانها و همچنین مکانیسمهای عمده مجازات ساخته شده - به زانو درآورده و فروریزند.

سرانجام ما باید به خودمان این مطلب را خاطر نشان کنیم که این مبارزه‌ای است به اندازه طول تاریخ، و دوام پیروزیهای ما در برابر ظلم نشأت گرفته از کنترل اجتماعی، به ندرت فوراً ظاهر خواهد شد.

زیر نویسهای مؤلف

[۱] سیاستهای ترمیم و جبران خسارت: جرم، مجازات و الغای کیفر، اثر ویلیام دوهان.

[۲] بحث از عقاید هابرماس سرچشمه گرفته نه دوهان، زیرا دوهان بحث خود را به اصل مطلب محدود کرده به جای اینکه خلاصه کاملی از عقیده هابرماس بیان کند.

[۳] این رقمها ناشناخته و فاقد دقت‌اند. برخی از مجرمین مرتکب جرایم متعددی شده‌اند، که نرخ حبس را تحریف کرده و به آسانی آن را بالا می‌برد. هرچند که برخی از جرایم مشمول تعقیب، محکومیت و ارقام حبس نمی‌شوند از قبیل جرایم مربوط به تریاک که فاقد «مجنی علیه» (۴۱) هستند و عموماً یا گزارش نمی‌شوند و یا تنها پلیس از آنها آگاه می‌شود.

این مطلب آن را روشن می‌سازد که بزهکاران بازداشت شده‌ای که به وسیله ادغام و ترکیب جرایمی که توسط بزه‌دیده گزارش شده‌اند (یا از طریق رسمی و یا در تحقیقات از بزه‌دیدگیها) با جرایم بدون بزه‌دیده یکی نیستند.

جرایم ماهوی مربوط به سوءاستفاده، مضمحل‌کننده‌اند و سبب افزایش زندانهای فدرال و ایالتی و همچنین افزایش جمعیت کیفری می‌شوند هرکس می‌تواند بر طبقه‌بندی (زندانیان) و محاسبات خرده‌گیری کند اما نکته‌ای که در اینجا باقی است این است که تعداد زیادی از مجرمین در زندان هستند.

[۴] بحثهای انجام شده با فمینیستها حاکی از آن است که مجازاتهای شدیدی را برای جرایم خشونت‌آمیز علیه زنان بویژه مواردی که جنجالی است پیشنهاد می‌کنند. اگرچه نباید از اعمال همان استانداردها نسبت به

آنان عقب‌نشینی کرد همان‌طور که نسبت به جرایم دیگر، چگونگی مجازات کردن نباید ما را از پاسخگویی به جرایم بازدارد.

زیرنویسهای مترجم:

1- Radical criminology 2- ABOLITIONTSM

۳- استاد جامعه‌شناسی و حقوق کیفری در دانشگاه ایلی‌نویس شمالی.

۴- روزنامه‌نگار و فارغ‌التحصیل از دانشگاه ایلی‌نویس شمالی.

5- Pundit 6- theological tradition 7- Antropology 8- decenteralization 9- Quakers 10- Mennonites 11- Justice fellowship 12- Unitarians 13- Variant 14- Quinney 15- pepinsky 16- peace_making 17- christie 18- Mediation 19-thomas Mathiesen 20- decriminalization 21- drug abus 22- Gorts 23-dialectical Relationship 24- scheerer 25- Willem de Haan 26- Redress 27- communicative ethics 28- Hanbermas 29- universal pragmatics 30-consensual validation 31- communciation compatence 32- decarcerate 33-dcinstitutionalization

برخی از مترجمین این واژه را «نهادزایی» هم ترجمه کرده‌اند.

34- Teplin 35- pyrrhic victory 36- Irwin 37- Austin 38- utilitarian philosophy 39- neo_kantian 40- Myth of community 41- victimless crim